

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010824**

**موضوع**: توارد حالتین /تنبیهات /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در توارد حالتین بود.

در جلسۀ گذشته اشکالات و پاسخ هایی که در بحث سابق یعنی بحث تعاقب حادثین مطرح بود را ذکر نموده و تطبیق آن بر بحث توارد حالتین را بررسی نمودیم؛ در این جلسه به تکمیل این بحث می پردازیم.

# اشکالات و پاسخ­های استصحاب در تعاقب حادثین و انطباقش بر استصحاب در توارد حالتین

بحث در این بود که آیا در توارد حالتین استصحاب در طرفین ذاتاً جاری می شود و تعارض می کند یا ذاتاً جاری نمی شود و یا باید بین معلوم التاریخ و مجهول التاریخ تفصیل داد؟

این بحث از جهاتی شبیه بحث سابق است و مشابه نکاتی که در بحث سابق مطرح کردیم ممکن است در این بحث نیز تطبیق شود.

## انطباق اشکال محقق خراسانی و پاسخ استاد بر بحث کنونی

در بحث سابق، محقق خراسانی[[1]](#footnote-1) اشکال عدم احراز اتصال زمان شک به یقین را مطرح نمودند که ما به دو پاسخ نسبت اشکال ایشان اشاره نمودیم و در جلسۀ سابق متذکر شدیم که همان اشکال و پاسخ ها در بحث کنونی تطبیق می شود.

## اشکال مرحوم آقای صدر به جریان استصحاب: شبهۀ نقض یقین به یقین

اشکال دومی که در بحث سابق مطرح بود، شبهۀ نقض یقین به یقین بود به این بیان که حجیت ادلۀ استصحاب منحصر در مواردی است که نقض یقین به یقین نباشد؛ تطبیق این شبهه در صورتی که یکی از حادثین معلوم التاریخ و دیگری مجهول باشد روشن تر است؛ فرض کنید در همان مثال معروف بحث تعاقب حادثین، زمان حدوث اسلام پسر معلوم است یعنی مثلا می دانیم پسر در زمان دوم هنوز کافر بوده و در زمان سوم مسلمان شده است ولی نمی دانیم موت پدر در چه زمان بوده است؛ اگر موت پدر در زمان دوم باشد با توجه به این که پسر در زمان دوم هنوز کافر بوده ارث نمی برد و حکم به ارث بری سائر ورثه می شود؛ در مورد موت پدر که مجهول التاریخ است، می توان عدم موت پدر را تا زمان دوم استصحاب کرد اما بحث این است که آیا می توان کفر پسر که معلوم التاریخ است را تا زمان واقعی موت پدر استصحاب نمود به این صورت که بگوییم پدر در یک زمان واقعی مرده است، و قبل از این زمان واقعی، یک زمانی پسر کافر بوده و ما نمی دانیم کفر سابق تا زمان مورد نظر ادامه داشته یا نه لذا آن را استصحاب می کنیم؛ به عبارت دیگر بحث در این است که آیا می توان کفر پسر که معلوم التاریخ است را استصحاب نمود و آن را با استصحاب در مجهول التاریخ معارض دانست یا نه؟

نسبت به استصحاب مذکور اشکالی مطرح شده بود مبنی بر این که کفر پسر معلوم التاریخ است یعنی می دانیم در زمان دوم کافر بوده و در زمان سوم مسلمان شده است بنابراین در هیچ زمانی شک نداریم.

پاسخ اشکال فوق این بود که اشکال عدم وجود شک نسبت به معلوم التاریخ مربوط به جایی است که مستصحب را به ملاحظۀ عمود زمان در نظر بگیریم ولی اگر مستصحب را نسبت به حادثۀ دیگر یا به اصطلاح در زمان نسبی در نظر بگیریم می بینیم در بقای کفر تا زمان واقعی موت پدر شک داریم بنابراین می توان گفت زمان واقعی موت پدر را در نظر می گیریم و می گوئیم قبل از این زمان یک زمانی پسر کافر بوده و ما شک داریم این کفر تا زمان مورد نظر ادامه داشته یا نه لذا با استصحاب بقای کفر تا این زمان حکم به ارث بری سائر ورثه می کنیم.

مرحوم آقای صدر[[2]](#footnote-2) در اینجا شبهۀ نقض یقین به یقین را مطرح نمودند به این بیان که شما می خواهید کفر پسر را استصحاب کنید تا زمان واقعی موت پدر، حال اگر زمان واقعی موت پدر ساعت سوم باشد فرض این است که در ساعت سوم کفر پسر یقیناً به اسلام نقض شده است بنابراین احتمال دارد نقض حالت سابقه مصداق نقض یقین به یقین باشد.

ما در پاسخ گفتیم یقین ناقض و یقین منقوض باید به یک عنوان تعلق گرفته باشند؛ درست است که با ملاحظۀ عمود زمان این احتمال وجود دارد که زمان واقعی موت پدر در همان زمانی که یقین به کفر پسر داریم واقع شده باشد که در این صورت یقین به انتقاض کفر و تبدیلش به اسلام خواهیم داشت اما بحث این است که یقین نسبت به زمان تفصیلی باعث نمی شود مصداق نقض یقین به شک نباشد چون باید از ناحیۀ همان عنوانی که یقین داشتیم الآن شک داشته باشیم و این شرط در اینجا فراهم است چون از یک طرف یقین داریم قبل از زمان اجمالی موت پدر یک زمانی پسر کافر بوده و از دریچۀ عنوان اجمالیِ زمان واقعی مرگ پدر شک در امتداد کفر نیز داریم لذا یقین و شک هر دو از یک دریچه بوده و نقض یقین به شک تطبیق می شود؛ به عبارت دیگر مرگ پدر خارجاً در یک زمان واقعی واقع شده است که ما علی نحو الاجمال به آن اشاره می کنیم و می گوئیم نسبت به تحقق کفر قبل از این زمان اجمالی یقین داریم و نسبت به امتدادش تا این زمان اجمالی شک داریم لذا استصحاب از این جهت اشکالی ندارد.

بله جریان استصحاب نسبت به زمان اجمالی به عقیدۀ ما با مشکل اثباتی مواجه است چون ادلۀ استصحاب اثباتاً ناظر به شک در عمود زمان است نه شک در زمان نسبی اما اشکال اثباتی ما ربطی به اشکال مرحوم آقای صدر ندارد با غمض عین از اشکال اثباتی ما، اشکال آقای صدر وارد نیست.

### تطبیق اشکال آقای صدر و پاسخ استاد بر بحث توارد حالتین

به نظر می رسد همان اشکالی که مرحوم آقای صدر در بحث سابق مطرح نمودند در بحث کنونی عیناً تطبیق می شود و پاسخی که ما به آن اشکال می دادیم نیز عیناً در اینجا دست­کم در بسیاری از موارد جریان دارد.

بحث فوق را در ضمن مثال معلوم التاریخ بر بحث توارد حالتین مطرح می کنیم چرا که دنبال کردن بحث در قالب مثال معلوم التاریخ بسیار روشن تر است.

تذکر این نکته مفید است که در بحث سابق تفصیلی مطرح شد مبنی بر این که استصحاب در طرف معلوم التاریخ جاری نمی شود اما در طرف مجهول التاریخ جاری می شود اما در توارد حالتین این تفصیل بالعکس مطرح می شود همانطور که آقایان فرموده اند در این بحث، استصحاب در طرف معلوم جاری می شود اما در طرف مچهول جاری نمی شود.

فرض کنید حدث معلوم التاریخ است یعنی مثلا می دانیم حدث در ساعت دوم حادث شده است اما نمی دانیم طهارت قبل از ساعت حدث بوده یا بعد از ساعت حدث بوده است؛ در اینجا آقایان گفته اند استصحاب می کنیم بقای حدث معلوم التاریخ را تا زمان کنونی.

در اینجا اشکالی مطرح است مبنی بر این که چرا استصحاب بقای طهارت مجهول التاریخ تا زمان کنونی را جاری نمی کنید چون می دانیم طهارت در یک زمان واقعی یا قبل از حدث و یا بعد از حدث، حادث شده است و نمی دانیم این طهارت متیقن ادامه داشته یا نه لذا می توانیم به آن زمان واقعی اشاره نموده و بگوئیم می دانیم طهارت در یک زمان واقعی حادث شده و نمی دانیم تا زمان کنونی باقی مانده یا نه.

اشکالی که نسبت به این استدلال مطرح است این است که طهارت معلوم بالاجمال یا بعد از حدث واقع شده یا قبل از حدث، حال اگر طهارت قبل از حدث باشد یقین به انتقاض با حدث حاصل می شود در نتیجه احتمال نقض یقین به یقین وجود دارد.

در این که پاسخ ما به شبهۀ نقض یقین به یقین در اینجا تطبیق می شود یا نه در آینده بحث خواهیم کرد.

مرحوم آقای صدر[[3]](#footnote-3) در اینجا فرموده اند شبهۀ نقض یقین به یقین مطرح نمی شود به دو دلیل:

اولا هر چند یقین به حدوث طهارت داریم و این طهارت ممکن است قبل و ممکن است بعد از حدث باشد و اگر طهارت واقعاً قبل از حدث باشد نقض شده است اما علم اجمالی به خارج سرایت نمی کند بلکه به جامع تعلق می گیرد و در همان جا متوقف می شود «یقف علی الجامع و لا یسری الی الواقع»[[4]](#footnote-4).

ثانیاً حتی اگر علم اجمالی به خارج سرایت کند این علم اجمالی منافات با وجود شک ندارد لذا هر چند علم اجمالی داریم ولی شک هم داریم.

پاسخ دوم ایشان بسیار عجیب است؛ ایشان می فرماید حتی اگر علم اجمالی به خارج سرایت کند باز هم شک داریم و به دلیل وجود شک استصحاب جاری می شود. سؤال ما از ایشان این است که مگر در بحث سابق علاوه بر یقین اجمالی، شک نداشتید؟ در بحث سابق هم یقین داشتیم و هم شک اما شما فرمودید نقض یقین به شک زمانی مشمول دلیل استصحاب است که همراه با نقض یقین به یقین نباشد و همین نکته در اینجا تطبیق می شود چون در اینجا نیز هم یقین داریم هم شک لذا نقض یقین به شک در اینجا همراه با نقض یقین به یقین است.

به عبارت دیگر دلیل استصحاب منحصر در جایی است که صرفاً نقض یقین به شک باشد اگر چنین گفتید در هیچ یک از دو بحث نباید استصحاب را جاری بدانید؛ شما فرمودید با فرض این که علم اجمالی در جامع متوقف نشود و به عالم خارج سرایت کند باز هم مصداق نقض یقین به شک است و می توان استصحاب را جاری دانست اما اگر گفتید علم اجمالی به واقع سرایت می کند معنایش این است که بر فرض این که طهارت واقعاً قبل از حدث باشد آن طهارت با وصف قبلیت نسبت به حدث، برای شما معلوم است و ما می دانیم طهارتی که قبل از حدث است با حدث نقض شده است بنابراین با سرایت علم اجمالی به خارج هم یقین داریم هم شک داریم.

ممکن است توهم شود اگر معلوم بالاجمال یعنی طهارت قبل از حدث باشد یقیناً نقض شده ولی اگر بعد از حدث باشد لزوماً نقض نشده پس علم به وجود ناقض نداریم چون در یک صورت نقض شده و در یک صورت نقض نشده بر خلاف بحث سابق چون در بحث سابق می دانستیم موت پدر یک زمان نقض شده اما زمانش مجهول بود؛ اما این توهم صحیح نیست چون مرحوم آقای صدر فرمودند حتی با فرض سرایت علم اجمالی به خارج باز هم استصحاب جاری است و معنای سرایت علم اجمالی به خارج این است که اگر در واقع طهارت قبل از حدث باشد آن طهارت قبل از حدث با وصف قبلیت برای شما معلوم است و منقوض بودنش نیز معلوم است در نتیجه علم به انتقاض دارید و علاوه بر نقض یقین به شک، مصداق نقض یقین به یقین نیز خواهد بود.

 خلاصه این که پاسخ دوم مرحوم آقای صدر عجیب است و با فرمایشی که در بحث سابق داشتند سازگار نیست لذا اگر اشکالی باشد در هر دو بحث مطرح است.

اما در مورد پاسخ اول ایشان که فرمودند علم اجمالی در جامع متوقف می شود و به خارج سرایت نمی کند باید گفت علم اجمالی لاجرم از یک سببی حاصل می شود؛ فرض کنید یک آب در اینجا وجود داشته و من می دانم با این آب وضو گرفتم و می دانم این وضو در چه زمان بوده لذا وضو معلوم التاریخ است ولی علم اجمالی به تحقق یک حدث نیز دارم ولی مجهول التاریخ است یعنی نمی دانم قبل از طهارت بوده یا بعد از طهارت؛ این حدثی که مجهول التاریخ است و علم اجمالی به حدوثش داریم لاجرم از یک سببی حاصل شده است؛ مثلاً در اثر نوم حدث محقق شده است و ما می گوئیم الحدث الحاصل من النوم معلوم بالاجمال است؛ نکته این جاست که محکی عنوان الحدث الحاصل من النوم تعین واقعی دارد و در عالم خارج دارای یک واقعیت متعین است نه غیر متعین، حال اگر این واقعیت متعین قبل از طهارت باشد با طهارت نقض شده و اگر بعد از طهارت باشد نقض نشده است بنابراین شبهۀ نقض یقین به یقین عود می کند چون وقتی خود آن عنوان الحدث الحاصل من النوم را در نظر بگیریم محکی متعین داشته و نمی توان گفت علم در جامع متوقف شده است؛ به عبارت دیگر از معلوم بالاجمال به دو نحو می توان تعبیر کرد؛ یک وقت می گوئیم یقین به نجاست انای زید دارم که محکی اش متعین است هر چند انای زید مردد بین انای شرقی و غربی است ولی یک وقت می گوئیم یقین به نجاست انای شرقی یا انای غربی دارم که محکی اش مردد است و به جهت همین تردید ممکن است گفته شود علم به جامع تعلق گرفته است؛ اگر گفتیم یقین دارم انای زید نجس است هر چند نمی دانم انای زید، انای شرقی است یا انای غربی، اما در هر صورت انای زید در عالم خارج یک شیء متعین است نه غیر متعین هر چند انطباقش بر انای شرقی و غربی برای ما نامعلوم و مردد باشد بنابراین وقتی عنوان انای زید را در نظر می گیریم نمی توانیم بگوئیم علم اجمالی به جامع تعلق گرفته است چون انای زید یک شیء متعین است و تردیدی در محکی آن وجود ندارد لذا شما نهایتاً می توانید ادعا کنید در تعبیر دوم که می گوئیم انای شرقی یا غربی معلوم النجاسه است، علم اجمالی به نجاست انای شرقی یا انای غربی به دلیل تردیدی که در آن نهفته است به جامع تعلق گرفته و طبق مبنای شما از جامع به خارج سرایت نمی کند اما علم به نجاست انای زید، علم به نجاست یک شیء مردد و نامتعین نیست تا بتوانید ادعا کنید به جامع تعلق گرفته.

در ما نحن فیه نیز می گوئیم الحدث الحاصل من النوم برای من معلوم است و نمی توان گفت علم به این عنوان در جامع متوقف می شود و به خارج سرایت نمی کند چون این عنوان محکی متعین داشته و طبق فضای فکری مرحوم شهید صدر علم به این عنوان نیز تنجیز آور است.

1. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 421 [↑](#footnote-ref-1)
2. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 489 [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 326 [↑](#footnote-ref-3)
4. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 326 [↑](#footnote-ref-4)